

زبان قرآن کریم و کارکردهای آن

چکیده: قرآن و اهل بیت، به وجود زبان ویژه‌ای برای قرآن کریم قائل‌اند؛ زبانی که کارکرد و کارایی‌های آن تنها در خور قرآن کریم و رسالت جهانی آن است. زمان زیادی است که ما زبان قرآن و زبان عربی را عین یکدیگر قلمداد کرده‌ایم. این تلقی را به مثابه اصلی موضوعی در تعامل خود با قرآن کریم و تعلیم و تعلم آن قرار داده و از ابعاد و پیامدهای این تلقی غافل مانده‌ایم. زبان قرآن، بیش از تشابهاتی که با عربی معمول نزد عرب دیروز و امروز دارد، دارای تفاوت‌های اساسی با آن است. توجه به آن تفاوت‌ها بسیار ضروری است و در زوایای ظریف همین تفاوت‌ها آثار و کارکردهای زبان قرآن آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زبان قرآن، لسان مبین، عربی مبین، قرآن و زبان عربی

در این باره که قرآن کریم، بَيَانٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران / ۱۳۸) است، بارها سخن گفته‌ایم و شنیده‌ایم. می‌توان گفت که مهم‌ترین وظیفه معلم قرآن این است که «بیان» بودن قرآن را برای قرآن‌آموز تبیین کند، بلکه به او بچشاند. اگر بَيَانٍ لِلنَّاسِ بودن قرآن تبیین گردد، به دنبال آن، مرحله بالاتر، یعنی مرحله هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ نیز تثبیت خواهد شد. بنابراین با عدم تحقق بخش اول، نباید انتظار تحقق بخش دوم را داشت.

بَيَانٍ لِلنَّاسِ بودن قرآن، چیزی نیست که از طریق ترجمه قرآن به زبان‌های گوناگون و یا آموزش از راه اشاره و مانند آن قابل دسترسی باشد. روش‌های تعلیم و ترویج قرآن که بدون مراجعه به رأی قرآن و سنت در این عرصه پدید آمده، امتحان خود را پس داده و در واقع دیگر اعتمادی به روش‌هایی که از زبان قرآن عبور کرده‌اند، باقی نمانده است.^۱

عدم ارتباط زنده نسل‌های ما با قرآن کریم، عارضه‌ای جدی است. یکی از علل اصلی بروز چنین حالتی، این است که قرآن کریم به مثابه یک «زبان» در نظر گرفته

۱. قرآن کریم، «بیان» بودن خود را در درجه اول حتی برای شماری - نه چندان اندک - از خود ما دست‌اندرکاران تعلیم و ترویج قرآن کریم نیافته است. در شماری نه‌چندان کم از پژوهش‌هایی که تحت عنوان «قرآن پژوهی» ارائه می‌شوند، از آن «بیان» و بالندگی و از آن زاینده‌گی و فزاینده‌گی کلام‌الله خبری نیست. نگارنده، گاه از برخی از نویسندگان پرکار علوم قرآنی، درباره لزوم و میزان انس با کلام‌الله پرسش نموده است که اعلام نموده‌اند مطالعه و نگارش مقاله و کتاب درباره علوم قرآن و تفسیر، مهم‌تر از تلاوت خود قرآن است. از سوی دیگر دانشجویان رشته‌های علوم قرآنی اعلام می‌کنند قرآن کریم برای آنان جمالی ناشکفته دارد و انتظاری که از این رشته داشته‌اند، برآورده نشده و تشنه و مشتاق، در کنار چشمه‌ای گوارا مانده‌اند. درباره وضعیت آموزش علوم قرآنی در حال حاضر در دانشگاه‌ها، ر. ک: مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، گلدستان قرآن، دوره سوم، ش ۱۱۶، ص ۵، گفت‌وگو با محمدعلی لسانی فشارکی.

نشده و تعلیم داده نشده است؛ زیرا اگر این کتاب، کتاب ناطق گردد، زبان باز کند و زبان انسان‌ها گردد، تکلم و سپس اندیشه انسان‌ها بر اساس آن و با آن شکل خواهد گرفت. «زبان» به دنبال خود، اندیشه و فرهنگ را خواهد آورد و اگر زبانی، کامل و روشمند، همانند زبان «الهی» و «مبین» قرآن باشد، می‌توان در انتظار اندیشه و فرهنگی نشست که شالوده آن الهی است. این موضوع ما را به سوی بررسی چیستی زبان قرآن می‌کشاند و پس از بررسی این چیستی در پرتو آیات قرآن و روایات می‌توان به بررسی کارایی‌ها و کارکردهای این زبان منحصر به فرد نشست.

چیستی زبان قرآن

موضوع «زبان قرآن و چیستی آن» موضوعی است که باید از زوایای مختلف تخصصی درباره آن تحقیق کرد و کتاب‌های مستقل نگاشت. آنچه در اینجا به اختصار می‌توان گفت، این است که قرآن به زبان «عربی مبین» نازل شده، اما این عربی مبین نه همان عربی متداول، بلکه زبان خاص این کتاب است. می‌توان گفت که این کتاب خود یک «زبان» است؛ یک «مجموعه کامل زبانی» که شمار معینی از الفاظ، اسرار و حقایق هستی را در خود جای داده و به بهترین وجه تبیین کرده است. قرآن به زبان خاص خود نازل شده و روی دیگر این سخن این است که قرآن کریم یک «زبان» است. هر یک از این دو مطلب بیانی از دیگری است، و به هر دو نیز در قرآن کریم تصریح شده است:

قرآن کریم به لسان عربی مبین نازل شده: *بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ*. (شعرا/ ۱۹۵) خود نیز به تنهایی مجموعه حاوی این زبان است: *وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ*. (نحل/ ۱۰۳)^۱
خداوند متعال در مقام تسکین و تسلی به رسول خویش می‌فرماید: «ما نیک

۱. این دو سخن که قرآن، زبان عربی مبین باشد یا به زبان عربی مبین باشد در اصل، تفاوتی با هم ندارند؛ زیرا در موارد دیگر اگر کتابی به تنهایی یک زبان نظیر زبان «اسپرانتو» را در خود جای داده باشد نیز می‌توان گفت «این» به تنهایی زبان اسپرانتو است. «عربی مبین» در عالم هستی یک مصداق بیش ندارد و آن قرآن کریم است.

می‌دانیم که می‌گویند آنچه تو آورده‌ای سخن بشر است و بشری آن را به تو تعلیم داده، لکن غم مدار، که آنکه زبان تو را به او نسبت می‌دهند «اعجمی»، و در مقابل، «این»، لسان عربی مبین است. (نحل / ۱۰۳)

از امام صادق (ع) در خصوص معنای «مبین» روایت شده است: *يُبينُ اللسان و لا يُبينهُ اللسان*. (کلینی، ج ۲، ص ۶۳۲) این زبانی است که مبین زبان‌های دیگر است، می‌تواند وافی به مقصود همه زبان‌ها و ترجمان فکرت و اسرار همه آنها باشد؛ زبانی است که می‌تواند از زبان همه انسان‌ها سخن بگوید و هر چه را همه آنان می‌خواهند می‌گوید: *ولا ياثونك بمثل إلا جئناك بالحق وأحسن تفسيرا*. (فرقان / ۳۳) و هیچ یک از زبان‌های دیگر نمی‌تواند مبین «زبان عربی مبین» باشد و نمی‌تواند آنچه را این «عربی مبین» گفته و آن گونه که گفته؛ بگوید *و لو كان بعضهم لبعض ظهيرا*. (اسراء / ۸۸) این سخنان و نمونه‌های قرآنی و روایی دیگر، وجود یک «عربی الهی» را برابر عربی بشری به ما خاطر نشان می‌سازند. اما آیا عربی الهی به این معنا است که برای بشر قابل فهم نیست؟

خیر! زیرا چنین تصویری، موجب تعطیل قرآن خواهد بود؛ بلکه می‌گوییم این زبانی است که واضع آن خدا است، همان آفریننده زبان‌ها، همو که همه چیز را به نطق آورد: *انطقنا الله الذي انطق كل شيء*. (فصلت / ۲۱) و همان «حکیم سخن در زبان آفرین» که معلم قرآن و خالق انسان و تعلیم‌دهنده بیان است: *الرحمن؛ علم القرآن؛ خلق الإنسان؛ علمه البيان*. (الرحمن / ۱-۴) همو که با علم و حکمت خود، معارف ازلی و ابدی را با نظامی منحصر به فرد در شماری معین از کلمات و عبارات جای داده است. راه ورود به گنجینه پایان‌ناپذیر وحی همین لسان عربی مبین است و با توجه به اینکه آیت ختمیه از جنس قرائت و خواندن است، خواص و آثار آن نیز در پس همین زبان و قرائت آن قرار گرفته است. کارکرد و اثرگذاری صفات قرآن کریم (همچون: نور، ذکر، بیان، شفا، هدایت، رحمت، حیات، بیان، بلاغ، کریم، حکیم، عظیم، عزیز، حبل‌الله و...) نیز همگی مترتب بر همین «زبان» اند. و نیز امر و تأکید الهی بر خواندن قرآن حتی برای پیامبر (ص) جهت تحقق همین آثار است. خاتم رسولان و

صاحب قرآن، در جایی دیگر برتری قرآن را بر دیگر سخن‌ها، همچون برتری خدا بر خلقش شمرده است:

فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُ مِنْهُ: برتری قرآن بر دیگر کلام‌ها مانند برتری خدا بر مخلوقات او است؛ چرا که قرآن از خدا است. (هندی، ح ۲۳۵۳)

این حقیقتِ مبنایی و اولیه را که همه ما می‌دانیم و می‌گوییم، در عمل نیز نباید فراموش کنیم.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

إِنَّ كَلَامَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ لَا يُشْبَهُ كَلَامَ الْخَلْقِ كَمَا لَا تُشْبَهُ أَعْمَالُهُ أَعْمَالَهُمْ؛ همان‌گونه که افعال بشری هیچ شباهتی به افعال الهی ندارد کلام خداوند باری تعالی نیز شباهتی با کلام بشر ندارد. (حسینی شیرازی، ص ۱۹۷؛ لسانی فشارکی، ص ۲۶)

حضرت امیرالمؤمنین (ع) هشدار می‌دهد که در هیچ زمینه‌ای نباید «کلام الله» را با «کلام بشر» مقایسه کرد:

هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، وَتَأْوِيلُهُ لَا يُشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ، كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ، كَذَلِكَ؛ آن (قرآن) کلام خدا است، و تأویل آن شباهتی با کلام بشری ندارد؛ همان‌گونه که هیچ کدام از مخلوقات خدا شباهتی با خدا ندارند. (مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۰۷)

لَا يُشْبَهُ فِعْلُهُ تَعَالَى مِنْ أَعْمَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبَهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ. فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُشْبَهُ كَلَامُ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكُ وَ تَضَلُّ؛ فعل خدا شباهتی با افعال بشر ندارد و کلام الله نیز شباهتی با کلام بشری ندارد؛ چرا که کلام خدای تبارک و تعالی صفت او است و کلام‌های بشر در زمره افعال آنها است. مبدا کلام الله را با کلام بشری شبیه‌بدانی که هلاک می‌شوی و گمراه می‌گردد. (مجلسی، همان؛ حکیمی، ج ۲، باب ۶)

فهمیدن این کلام راه و ابزار خاص خود را دارد و همین که گمان شود چون متن قرآن، عربی است، پس برای فهم آن، عربیت کافی خواهد بود، گام نهادن در بی‌راهه تشبیه کلام الله به کلام بشر و هلاکت و ضلالت مورد تصریح در حدیث خواهد بود.

مگر نه این است که فردوسی، به حق ادعا می‌کند از نظم، کاخی بلند پی افکنده که از باد و باران گزند نمی‌یابد؟ مگر نه این است که اگر قلبی، سخن فردوسی و یا حافظ و مولانا را در خود جای داده باشد، آن دل، به فراخور، کاخی بلند از اندیشه و یا حماسه و عرفان مندرج در آن متون را در خود جای داده است؟ اگر اینها، کاخی بلند از حماسه و اندیشه و عرفان باشند، کلام الله مجید، نه کاخ و نه شهر و نه کشور، بلکه جهانی خواهد بود شکل یافته از کهکشان‌هایی نامتناهی از اندیشه و حکمت و علم و عرفان. این کلام خداوند و «فضل عظیم» همان پروردگاری است که در آفرینش مادی، کیهان‌هایی نامتناهی را آفریده که بی‌وقفه در حال گسترش‌اند. (ذاریات / ۴۷)^۱

علاوه بر اینکه آسمان، تجلی خداوند متعال در ماده کیف و غلیظ است و قرآن، تجلی جمال و جلال خداوندی در آینه معنای مجرد: *لقد تجلی الله فی کلامه لخلقه و لکنهم لا یبصرون*. (مجلسی، همان) این زبان، فرهنگ خاص خود را دارد، در وهله اول، همین که کسی بخواهد آن را بیاموزد، در مسیر تأثر از این فرهنگ الهی قرار می‌گیرد، و اگر انس و رابطه خود را با قرآن حفظ کند، ارتباط جدیدی بین او و متکلم - عز و جل - پدید خواهد آمد. این به معنای آن است که این زبان به کار افتاده و قرآن آموز به وسیله این زبان با عرش الهی ارتباط برقرار کرده و عرش نیز در این حالت، مجال برقراری ارتباط با قرآن آموز را یافته است.

قرآن، کلام خدا و «بلاغ للناس» است. در پرتو آموزش و خواندن آن، ارتباط مردم و خدا، و خدا و مردم، برقرار می‌گردد و اینجا است که فرهنگ قرآنی در وجود قرآن آموزان شکل می‌گیرد. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

۱. او با زمین نیز داستان خود را دارد؛ بلکه با تمام هستی و با «کل شیء»، چنان که در این آیات به این امر تصریح می‌کند: *وَالْأَرْضُ قَرْنَهَا فَنِعَمَ الْمَاهِدُونَ؛ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجِينَ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ فَغَبْرُوا إِلَى اللَّهِ إِنَّ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ؛ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنَّ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ*. (ذاریات / ۴۸ - ۵۱).

کسی که خود را عادت داد به قرائت قرآن و اسمای الهیه از کتاب تکوین و تدوین الهی، کم کم قلب او صورت ذکری و آیه‌ای به خود می‌گیرد و باطن ذات، محقق به ذکر الله و اسم الله و آیت الله می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۹)

همو می‌گوید:

معلوم است، کسی که تفکر و تدبّر در معنای قرآن کرد، در قلب او اثر می‌کند و کم کم به مقام متّقین می‌رسد... تا آنکه کلام را بی‌واسطه از متکلمش بشنود. (امام خمینی، ص ۴۲۵؛ ر. ک: لسانی فشارکی، ص ۲۶)

از پیامبر اعظم و مدینه علم و حکمت پروردگار پرسیده شد: چقدر بیان شما شیوا است و ما تا کنون بیانی بدین شیوایی ندیده‌ایم؛ فرمودند: چگونه چنین نباشد، حال آنکه قرآن بر من به لسان عربی مبین نازل گردیده است. (کاشانی، ج ۷، ص ۱۵؛ ر. ک: مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۵۹، ص ۳۷۴)

توانایی زبان قرآن

ثروت هر زبان، بسته به ثروت فکر و احساسی است که آن زبان قدرت تعبیر آن را دارد. بنابراین، در اینجا کیفیت تعبیر و تنوع و دقت آن مطرح است، نه حروف که در الفاظ مشترک است و نه چیزی همانند کمیت الفاظ.

اگر قرار بود مسائلی همانند کمیت واژگان و یا تنه‌ها رواج شعر و شاعری در آن عصر و مواردی مانند آن، موضوعی مهم تلقی گردد، شعر و شاعری به علاوه فنون نویسندگی دیگر و پیشرفته‌تر همچون نمایشنامه‌نویسی، طنز و نثر، جدا از مباحث فلسفی به معنای قدیم که دربرگیرنده تمامی علوم بود، در یونان باستان دارای رواج بیشتری می‌بود. از نوع چنین برتری‌هایی در میراث مصر باستان، بین النهرین و ایران و هند و چین نیز وجود داشت.

وسعت ثروت لغوی زبان عربی، لزوماً از مزایای زبان عربی - چنان که گاهی گفته شده است - نیست. چنین فرضی نه تنها فاقد اعتبار است، بلکه سخنی تعجب‌برانگیز

نیز می‌باشد. (بنت الشاطی، ص ۱۹۴) بررسی‌های زبان‌شناسانه ما را از مرحله ساده‌تر شمردن زبان مان بر زبان‌های دیگر فراتر برده و به سوی تحقیق در خصایص زبان عربی با بهره‌گیری از داده‌های علمی زبان‌شناختی و آواشناختی جدید سوق می‌دهد. صرف کثرت الفاظ در یک زبان اگر هم واقع گردد، مایه فخر و مباهات نمی‌باشد؛ بلکه قضیه‌ای نیازمند حل خواهد بود. (همان) قرآن کریم از نظر تعداد کلماتی که دربردارد به متن‌های عربی متوسط امروز که صدها کلمات و اصطلاحات تازه را شامل اند نمی‌رسد و آنچه قرآن را از دیگر متون ممتاز می‌سازد، قدرت اعجاز‌آمیز تعبیر از عمیق‌ترین اندیشه‌ها و دقیق‌ترین و زیباترین وصف‌ها است. (شریعتی، ص ۱۳۶)

به گفته صبحی صالح، هنگامی که ما زبان عربی را زبانی دارای برخورداری ذاتی از توان تعبیر بالا و غنی‌ترین زبان‌ها می‌شماریم، باید به یاد داشته باشیم که ثروت تمامی زبان‌های جهان - بدون استثنا - فزونی خواهد گرفت، به شرطی که برای آنها همان شروط رشد و حیات و خلودی رقم بخورد که برای زبان عربی به برکت نزول قرآن رقم خورد. (صالح، ص ۲۹۳) نیز به گفته دکتر رمضان عبدالتواب، قرآن زبان عربی را از نابودی حتمی نجات داد. (عبدالتواب، ص ۱۲۵) استاد حسن الباقوری از شیوخ الازهر مصر و دکتر طه حسین معتقدند: زبان قرآن، زبان این قوم را به زبان علم و علمی تبدیل نمود؛ یعنی قرآن مجید زبان قومی را که جاهل‌شان خواند و ذلیل‌ترین، شقی‌ترین، عریان‌ترین، گرسنه‌ترین و گمراه‌ترین مردم آن روزگار بودند، به زبانی تبدیل نمود که از تشمت به در آمد و به شیوه علمی قابل تعلیم و تعلم گردید. (ر.ک: الباقوری، ص ۱-۱۶، ۲۶-۳۳، ۵۳-۵۹؛ الجابری، ص ۸۱) پس از نزول قرآن کریم در کسوت زبانی مشابه با زبان اعراب، ده‌ها هزار حدیث رسول اکرم (ص) و ائمه اهل بیت (ع) که دویست و پنجاه سال میان مردم حضور داشتند - با وجود همه حذف‌ها و اختناق‌ها - به همین زبان گفته و نوشته شدند. (الحسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲؛ محمدرضا حکیمی، ۱۳۷۳، ص ۳۷) نهج البلاغه، نهج الفصاحه، صحیفه سجادیه در قالب و هیئت همین زبان پدید آمدند و زیباترین مضامین و عمیق‌ترین نیایش‌های بشر با حضرت پروردگار متعال لباس همین زبان را پوشیدند و به سوی آسمان صعود کردند.

بررسی مفهوم «عربی مبین» در قرآن کریم

چنان که در آغاز سخن اشاره شد، قرآن به «لسان عربی مبین» و خود، «لسان عربی مبین» است؛ لسانی که در عین کارایی «تبیان کل شیء» است. نوآوری های آن پایان ناپذیر و برای عموم انسان ها «میسر» و قابل فهم است. ابعاد زبان قرآن و مبین بودن آن، در سراسر قرآن کریم از زوایای گوناگون قابل بررسی است. در این زمینه باید از منظر قرآنی و زبان شناختی به تدوین کتب مستقل پرداخت. ما در اینجا برای یک بررسی محدود به سراغ چند سوره از قرآن کریم می رویم.

برای این مرور فشرده، سوره ۲۶ تا ۳۱ را برگزیده ایم. سه سوره نخست، سوره طواسین اند که با اشاره به «آیات کتاب مبین» آغاز می شوند. سه سوره دیگر نیز از گروه «المیمات» اند و «کتاب»، موضوع اصلی آنها است. این شش سوره، با «کتاب مبین» آغاز می شوند و به «کتاب حکیم» ختم می شود. (آیه ۱ شعراء تا آیه ۲ لقمان)

سخن حضرت موسی (ع) در آغاز سوره شعراء درباره موضوع زبان و بیان و تکذیب است. او از اینکه زبانش، روان نیست و «انطلاق» ندارد، بیم ناک است. (شعراء / ۱۲ و ۱۳) در همین سوره این آرزوی آل فرعون نقل می شود که: لَعَلْنَا نَتَّبِعُ السُّحْرَةَ إِن كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (همان / ۴۰) باز در همین سوره، رسول خاتم (ص) مأمور می شود تا داستان ابراهیم (ع) را برای همگان بخواند: وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ. (همان / ۶۹) ابراهیم (ع) در قرآن کریم، پیامبر احتجاج و زبان آوری است، پیامبر توحید و فطرت است و نام او در قرآن کریم با این مقوله ها بسیار در هم تنیده است. همو است که در مناجات با خدای خود در همین سوره از «لسان» سخن می گوید: وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ. (همان / ۸۴) در این سوره تصریح می شود که قرآن کریم در کتب آسمانی پیشین وجود دارد؛ البته بدون ماندگی از حیث زبان و مبین بودن. پس از همه اینها است که داستان «لسان مبین» پدید می آید:

وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ؛ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ؛ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ

يَعْلَمُهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ. (همان / ۱۹۲-۱۹۹)

و باز در پایان همین سوره است که داستان شعرا می‌آید و تابعان آنان اهل غی و ضلالت، خوانده می‌شوند. در کنار داستان شعرا، موضوع تنزل شیاطین، دو بار در پایان سوره تکرار می‌شود (آیات ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۴)؛ و این موضوع با تصور عرب دربارهٔ ارتباط سحره و شعرا با جن و شیطان و نیز ارتباط جن با عالم بالا مرتبط است.^۱ به تعبیر دیگر اگر به دسترسی به آن عوالم نیاز باشد، از همین طرق ممکن است و به زعم آنان نیاز به آمدن فردی مانند محمد بن عبدالله نیست.^۲

پس از سورهٔ شعراء، در سورهٔ قصص، موسی (ع) را می‌بینیم که فصاحت «لسان» هارون را وسیله‌ای مؤثر در بیان و تبلیغ رسالت ذکر می‌کند: رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ. (قصص / ۳۳ و ۳۴) در همین سوره خدا به رسول اکرم (ص) امر می‌کند تا به آنان بگوید کتابی بیاورند که هدایت‌بخشی آن بیش از تورات و قرآن

۱. همچنان که در یونان باستان نیز اعتقاد به الهام شعر از سوی الههٔ آسمانی وجود داشت و نیز همان‌گونه که افلاطون، شاعران را از مدینهٔ فاضلهٔ خود بیرون راند، الا الذین...! بساط افکنی شعرا و داهیان عرب جاهلی مانند «ولید بن مغیره» و «نضر بن حارث» برابر رسول اکرم (ص) همانند بساط افکنی شاعران یونانی برابر خردمندان و نیز ساحران آل فرعون مقابل شریعت موسی (ع) بلکه بدتر از آن است؛ زیرا آن سحره در نهایت با دیدن عصای موسی هدایت یافتند و قرآن کریم، سخنان عالی آنان را در سورهٔ شعراء، آیات ۵۰ و ۵۱؛ سورهٔ طه، آیات ۷۲-۷۶ ثبت فرمود، اما آن داهیان آکنده از عصبیت و حمیت جاهلیت، در برابر آن سراج منیر، دست از لجابت خود برنداشتند. قرآن کریم از باب نمونه در سورهٔ مدثر، آیات ۱۱-۳۱ پاسخی سخت به «ولید» و امثال او داده است.

۲. قرآن کریم نیز وجود ارتباط میان جن و آسمان را در آغاز سورهٔ صافات تأیید فرموده که با آغاز رسالت محمدی این ارتباط قطع شد: إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِيَّةِ الْكَوَاقِبِ؛ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ؛ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَ يَقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ؛ دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ؛ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (صافات / ۶-۱۰).

باشد: قُلْ قَاتُوا بِكِتَابِ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أُتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (همان / ۴۹) در پایان این سوره مقصود را آسان تر می توان یافت: وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ... وَ لَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ... (همان / ۸۶ و ۸۷) در سوره بعد، (عنکبوت)، خداوند متعال به رسول خاتم (ص) می فرماید: خوشبختانه پیش تر مشغول تلاوت کتابی نبودی و چیزی نمی نوشتی. به تعبیر دیگر، چه خوب که کسی تو را در حال نوشتن خطی و کتابی ندید، و گرنه اهل باطل بهترین دستاویز را برای سم پاشی می یافتند. پس از آن خداوند تعبیری بلند به کار می برد، تعبیری که خیال همگان را - اگر آن را دریابند - آسوده سازد: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ. (عنکبوت / ۴۹) یعنی حساب قرآن از حساب هرگونه خواندن و نوشتنی که به وهم و پندار اهل باطل خطور کند، جدا است. هم اکنون نیز آنچه حقیقت قرآن و تضمین کننده تأثیر آن و آیت حیات این کتاب است، کاغذ و جلد و تذهیب و نقش و نگار آن نیست.

و این زبان، این مجموعه و احد زبانی، همان فضل عظیم الهی است که به رسول او اعطا شده است. این سخن را در سه دسته آیات زیر به روشنی می توان دید:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يَضِلُّوكَ وَ مَا يَضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا. (نساء / ۱۱۳)
 وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ. (نجم / ۳-۵)
 وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ رَبُّكَ لَا يُبَدِّلُ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا. (کهف / ۲۷)

آیه نخست، تنها آیه ای در قرآن کریم است که با «فضل الله» آغاز می شود و با «فضل الله» نیز پایان می پذیرد. خداوند متعال در این آیه تصریح می کند اگر این فضل عظیم نبود، ضلال و ضرر بدخواهان تو را از جا می برد و چیزی از تو و آیینی که تو بنیاد کردی، بر جای نمی ماند. دسته دوم، تصریح می کند هر چه تو داری، از معدن و منشأ وحی است و آیه سوم نیز رسول خاتم (ص) را امر به «تلاوت» کتاب می کند:

کتابی که هیچ تبدیلی بر نمی‌دارد و پیامبر خاتم (ص) را نیز پناه و پشتوانه‌ای جز آن نیست. در آیه نخست و آیاتی مشابه، سخن از انزال یا تعلیم حکمت نیز در کنار کتاب رفته است. این حکمت، سیره و سلوک پیامبر در امر تعلیم کتاب و دعوت و تبلیغ است و وجود مستقلی در کنار کتاب آسمانی ندارد.

زبان قرآن و شکل عربی آن

چرا زبان قرآن، شکل و قالب عربی به خود گرفت؟ بیان قرآن کریم و گفتار معصومین (ع) سبب این امر را چنین بیان می‌کند: **وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ؛ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ.** (شعراء / ۱۹۸ و ۱۹۹)

امام صادق (ع) ذیل این آیه فرمودند: **و لو نزل القرآنُ علی العجم ما امنت به العربُ و قد نزل علی العرب فامنت به العجمُ فهذه فضیلة العجم؛** اگر این قرآن بر عجم‌ها [با زبان عجمی] نازل می‌شد، قوم عرب به آن ایمان نمی‌آورد، در حالی که بر قوم عرب نازل شد و غیر عرب‌ها به آن ایمان آوردند، و این فضیلت غیر عرب‌ها است.

اما سبب دیگری که باید قبل از سبب بالا مد نظر قرار داد، ریشه در خاستگاه ادیان و نیز در نهایت منطقه‌ای دارد که خاستگاه اسلام است. حضرت امیر (ع) نیز در خطبه قاصعه به وقوع کعبه در خشک‌ترین و سوزان‌ترین مناطق زمین اشاره و تأکید می‌کند: **اگر خداوند می‌خواست، بیت خود را در بهترین نقاط خرم، زیر سایه سارها و بر فراز جویبارها قرار می‌داد؛** لکن او برای آزمایش مردم این سرزمین را انتخاب فرمود. (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)^۱

اگر ما امروز نقشه منطقه پراهمیت خاورمیانه را جلو خود قرار دهیم، زایش و بالش بزرگ‌ترین تمدن‌های تاریخ را در این منطقه خواهیم دید: ایران، مصر، یونان و روم. همه این تمدن‌ها پیرامون مدیترانه یا نزدیک به آن شکل گرفته‌اند و خاورمیانه با این تمدن‌های عظیم و نوع روابطی که میان آنها شکل گرفته در سراسر جهان بی‌نظیر است. قرآن کریم در چندین سوره به این سابقه دیرینه اشاره می‌کند؛ از

۱. درباره وضعیت مدنی و فرهنگی حجاز در زمان آغاز دعوت اسلامی، ر.ک: باقوری، ص ۱.

جمله در سوره تین، یوسف، کهف،^۱ نمل و قصص، و نیز آیاتی فراوان که به نحوی مرتبط با مسئله فلسطین و مسجدالاقصی هستند؛ نظیر سوره اسراء و مؤمنون. امروز همین تمدن خاورمیانه‌ای است که با ریشه چندین هزارساله خود بر سراسر دنیا مسلط شده و این تمدن است که انواع مناسبت‌ها و قوانین و شیوه‌های زندگی را برای بشریت پی افکنده و رقم زده است. اما همین تمدن خاورمیانه خود دارای دو وجهه متفاوت، بلکه متضاد است. اولین وجهه، آن وجهه و فرهنگ الهی است که برای هدایت انسان به صراط مستقیم به وسیله فرستادگان پاک خدا تنظیم شده و دوم آن فرهنگ دنیاپرستانه و تجارت‌پیشه‌ای است که همه چیز را از دریچه سود و بهره و پول می‌بیند. در منطقه اصلی خاورمیانه که شامل سرزمین‌های فلسطین، لبنان، عراق، سوریه و اردن امروزی است، به آن دلیل که آب و هوای معتدل، زندگی آسوده و ثروت فراوان وجود داشته و محل آمد و شد کاروان‌های تجاری بوده، عموماً یک طبقه از مردم سوداگر سودپرست شهوت‌ران زندگی کرده‌اند، در حالی که گروهی دیگر از مردم هم بوده‌اند که می‌خواستند بنده و فرمانبر خدانند متعال باشند. بین این دو گروه نیز همیشه آتش جنگی سخت شعله‌ور بوده است؛ آن دسته به رهبری امثال شداد، نمرود، فرعون، سامری، بلعم باعورا در صحنه حاضر بوده‌اند که طی چندین هزار سال یا پیامبران را کشته‌اند یا آنان را شکنجه داده و نفی بلد کرده و یا تهمت زده و تکذیب کرده‌اند و گروه دوم نیز همان انبیا و اولیا و صلحای الهی و پیروان آنان بوده‌اند.

حال در کنار این منطقه، سرزمینی خشک و بی‌آب و علف قرار دارد با تفاوتی

۱. اما در سوره کهف، تحرکی خاص از حیث مسائل این جهانی و نیز نمادهای متعدد مدنیت مشاهده می‌شود: حرکت و سیر زمینی و دریایی، کشتی‌سازی، اغذیه‌فروشی، تاریخ و باستان‌شناسی (شناسایی از راه پول)، موضوع دیانت و ساخت پرستشگاه، سدسازی و معماری. آیت‌الله میرزا مهدی الهی قمشه‌ای از آیه ۱۸ این سوره، ترجیح ساخت عمارت به سوی جنوب جهت بهره‌گیری از نور و آسایش را استظهار نموده است. (ر.ک: خلاصه التفاسیر، تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای) علامه طباطبایی نیز از این آیه نکته جغرافیایی دیگری را برداشت کرده است.

بسیار روشن با آن سرزمین‌های سبز و خرم؛ چندان که قرآن کریم نیز از آن با عنوان *وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ* (ابراهیم / ۳۷) یاد می‌کند؛ منطقه‌ای که هر تابنده‌ای را با سختی‌های فراوان طبیعی مواجه می‌سازد. اولین «حضور حاضر» در این سرزمین، حضور اسماعیل و هاجر است که با صحنه جانگداز جست‌وجوی آب به وسیله هاجر همراه است؛ همان مایع و مایه حیاتی که قرن‌ها مایه نزاع میان طوایف و قبایل در این وادی بوده و هست. ظهور اسلام در میان همین خشکی و تشنگی سوزان بود و اوج تبلور و شکوه این‌تار آن در تشنگی و سوزندگی صحرای کربلا. این گوشه مکان ذخیره‌ذریه‌ای پاک برای آینده بشریت گردید. (رحمانی، ۱۳۷۱، ص ۲۸)^۱ قیام ابراهیم و بنای بیت و دعوت جهانی او به دعوت محمدی (ص) در همین سرزمین پیوند خورد. محمد (ص) بر فراز صفا ایستاد و دعوت خود را علنی کرد؛ همان جایی که ابراهیم ایستاد و مردم جهان را به حج دعوت کرد. حج ابراهیمی، حج محمدی شد. علی (ع) درون همین بیت به دنیا آمد، حج محمدی نیز حج حسینی گردید. علی بن الحسین (ع) در کنار همین بیت، عزت و عظمت هاشمی و علوی را به همگان و از جمله هشام بن عبدالملک نشان داد و جعفر بن محمد صادق (ع) در کنار همین بیت با نحله‌های گوناگون فکری و حتی با ملحدان به گفت‌وگو نشست و مقرر و مقدر شد که حج

۱. قرآن کریم همچنین بارها از «امنیت» مکه سخن گفته است (از جمله: بقره، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶؛ عنکبوت، آیه ۶۷؛ قصص، آیه ۵۷؛ قریش، آیه ۴). موقعیت مکه و مسجد الحرام بهترین موقعیت امنیتی را دارد. مکه شهری است نزدیک به ساحل دریای سرخ، و می‌دانیم که از نظر نظامی و دفاعی، ساحل همیشه به دریا مسلط است، به خصوص آنکه مکه از ساحل اندکی فاصله نیز دارد و این خود حفاظ دیگری برای آن است. شهر مکه در عین حال محصور به کوه‌های متعدد است که بهترین عوارض طبیعی را برای دیدبانی و دفاع در اختیار نهاده‌اند. این شهر مقدس، خود دارای مرکزیتی بین قاره‌های جهان است و از موقعیت مواصلاتی زمینی و دریایی خوبی برخوردار است. خداوند در طول تاریخ از این شهر محافظت و از حجاج آن پذیرایی فرمود (بقره، آیه ۲۶ و قصص، آیه ۵۷ و فیل، آیه ۱). در عهد اخیر نیز آشکار شد که خداوند بزرگ‌ترین ثروت و سلاح، یعنی نفت را نیز از قبل در زیر همین سرزمین برای مسلمانان قرار داده است.

اولیای و اوصیای بزرگ الهی در زمان مناسب خود با حج مهدوی و نهضت خاتم‌الاولیا پیوند بخورد.

حال با این حساب، قرآن که در لوح محفوظ بود، باید به شکلی و در قالبی در همین سرزمین که با معیارهای فوق برگزیده شده بود، نازل می‌گردید؛ یعنی به عربی؛ اما این یک «عربی ویژه» بود، نه عربی معمولی. (ر. ک: لسانی فشارکی، ص ۲۳)

تفاوت زبان قرآن با زبان عربی قوم عرب

قرآن، کلام خدا است و همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، فرق این کلام با کلام مردم عادی، فرق خداوند با مخلوقات او است. بدون شک، زبان عربی نیز داخل در «سائر الکلام» است. پس زبان قرآن، غیر از زبان عربی رایج و متداول میان مردم عرب است و فاصله زبان عربی نسبت به زبان قرآن، به اندازه فاصله سایر زبان‌ها با زبان قرآن است: (همان، ص ۲۸) *فَضَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ أَنَّهُ* منه. (هندی، ح ۲۳۵۳)

پیامبری که به حق مدعی است: *إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً* (اعراف / ۱۵۸) و *أرسلتُ الى الخلق كافةً و ختمتُ بي النبیین*، (مسلم، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵) باید هم دارای «جوامع الكلم» باشد. پیامبری که با همه امت‌ها، زبان‌ها و نژادها مواجه است، باید به وسیله «قرآن» بر همه انبیای دیگر برتری داشته باشد؛ چنان که حضرت (ص) بارها به این فضیلت تصریح کردند:

أعطيتُ خمساً لم يُعطهن نبي كان قبلي: أرسلتُ الى الأبيض والأسود والأحمر... و أعطيتُ جوامع الكلم، قال عطاء: فسألتُ أبا جعفر (ع) قلتُ: ما جوامع الكلم؟ قال: القرآن؛ (مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۲۳، ح ۱۶) به من پنج چیز داده شد که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشد: من به سوی سفید و سیاه و سرخ مبعوث شدم... و به من جوامع الكلم داده شد. عطاء می‌گوید از امام باقر (ع) پرسیدم: جوامع الكلم چیست؟ گفت: «قرآن»

اغلب چنین تصور می‌شود که مشکل فهم قرآن مخصوص کسانی است که عربی

نمی‌دانند و از این رو برخی با ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف، برآن اند که مشکل این افراد را برطرف کنند تا آنها نیز مانند اعراب، به راحتی قرآن را بفهمند. در حالی که، اعراب و غیر آنان، در برابر زبان ویژه قرآن، تقریباً در یک سطح قرار دارند و چنین نیست که هر عرب‌زبانی قرآن را بفهمد. برخی از روایات نیز به این واقعیت اشاره می‌کنند. (ر.ک: نيسابوری، ج ۲، ص ۲۵۳)

شرط آشنایی با زبان یک مجموعه علمی و حتی غیر علمی - نظیر مجموعه‌ای مکانیکی - به قرآن عظیم اختصاص ندارد؛ لکن به جهت جایگاهی که این کتاب در هدایت انسان‌ها در هر زمان و مکان دارد و معارف ازلی و ابدی را در قالب یک «زبان» جای داده است، این امر اهمیت ویژه می‌یابد. آشنایی با «زبان قرآن» به معنای آشنایی با صرف و نحو و ادبیات عرب نیست، بلکه بسیار فراتر از آن است؛ همچنان که مراد از لزوم آشنایی با زبان حافظ و فردوسی جهت فهم مراد آنها، آشنایی با دستور و واژگان زبان فارسی نمی‌باشد.

هنگامی که سخن از آشنایی با زبان قرآن و دانستن آن می‌شود، مقصود کشف روابط درونی اجزای این زبان با یکدیگر است؛ اجزایی که بر اساس نظم و ارتباط الهی با یکدیگر مجموعه‌ای منظم و شگرف را پدید می‌آورند که در هر مکان و زمان و برای همگان، تازه و جدید است. به همین دلیل است که «عرب» به صرف عرب بودن، نمی‌تواند بدون ورود از راهی که همگان موظف به ورود از آن به مجموعه قرآن و آشنایی با زبان آن اند، وارد این مجموعه گردد، بلکه قرآن کریم «اعراب» را نسبت به ندانستن حدود آنچه خدا بر رسولش، فرو فرستاده است، «اولی» شمرده است: *الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ*. (توبه/ ۹۷)

درباره مراد از «اعراب» در این آیه، یک قول مشهور وجود دارد که عبارت از همان قوم صحرائنشین است. بنابراین قول، زمانی یک گروه صحرائنشین بوده‌اند که آیه‌ای درباره قرآن‌ندانی و دین‌نداری آنان نازل شده و هم اکنون نیز این آیه مورد استعمالی ندارد؛ قول دیگر عبارت از اعراب بادیه‌نشین صدر اسلام و هر فردی دیگر

در هر زمان است که ممکن است صرف عربیت، به آنان توهم فهمی ویژه از دین و از پی آن، احساس تبختر به خود و تحقیر دیگران بخشیده باشد. حتی ما اگر همان قول مشهور را لحاظ کنیم، بر اساس این آیه، همان اعرابی که به واسطه داشتن لغت فصیح و ... ، شهره بوده اند و اهل شهرها فرزندان خود را جهت فراگیری زبان خالص و اصیل عرب، نزد آنان می فرستاده اند، نسبت به ندانستن حدود آنچه خداوند نازل فرموده، «اولی» شمرده خواهند شد و البته در چنین حالتی تکلیف دیگر افراد عرب، با پراکندگی و ابتذال زبانی معاصر - به تصریح مصطفی محمود در کتاب فهم عصری از قرآن مجید - روشن خواهد بود. از قضا سیاق آیات قرآن کریم در سوره های مختلف قرآنی از جمله محمد، شعراء و فصلت که به آنها اشاره خواهد شد، و نیز شواهد فراوان روایی و تاریخی، تنها مؤید قول دوم خواهد بود و عرب قرآن ناخوانده و تعلیم ناگرفته از پیامبر را در منزلگاه اجدرُ اَلَا یَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ (همان) خواهد نشانند.

اندکی تجربه معاشرت با طبقات مختلف عرب، از مردم عادی و فاقد تحصیلات گرفته تا فرهیختگان، مؤلفان و اندیشمندان این حقیقت را تبیین خواهد کرد که ملازمه ای بین عربیت و اسلامیت وجود ندارد و خلط زبان قرآن با زبان قوم عرب و یکی دانستن این دو و مشروط نمودن امکان فهم قرآن به دانستن زبان عربی - آن هم عهد جاهلیت - علاوه بر ظلمی که در حق زبان قرآن است، ما را در حوزه تعلیم و فراگیری زبان قرآن به بیراهه خواهد افکند. آری، زبان قرآن، از نظر تقسیم بندی های زبان شناختی جزء گروه زبان های سامی و تازی قرار می گیرد. قرآن به زبان عربی نیز نازل شده است. یک عرب زبان در اینکه وَالْفَجْر (فجر / ۱) به چه معنا است، قطعاً دچار تردید نمی شود، ولی اینکه مراد از وَالْفَجْر چیست و این وَالْفَجْر با چه هدفی ذکر شده است و چه ربطی با وَ لَیَالٍ عَشْرٍ (همان / ۲) دارد و این دو، چه رابطه ای با وَالشُّعْرِ وَالْوَتْرِ (همان / ۳) دارند و در نهایت همه اینها چه ربطی با اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ (همان / ۶) دارند، چنین سؤالاتی برای یک عرب زبان یا عربی دان به صرف عرب بودن یا

عربی دانی، قابل حل نیست؛^۱ چنان که در قرآن کریم دربارهٔ افراد عصر نزول چنین تصریحاتی دیده می‌شود: وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفأ. (محمد / ۱۶؛ نیز ر. ک: مدثر / ۳۱ و فصلت / ۳-۵)

اگر این قرآن به زبانی غیر عربی می‌بود، آن قوم چنان که اشاره شد، به همین جرم و گناه (!) به آن ایمان نمی‌آوردند و می‌گفتند: آیا عرب چیزی را بپذیرد که غیر عرب آورده؟ اما تو ای رسول ما، به آنان بگو ما مردم را برابر این قرآن بر حسب زبان و لهجه آنان تقسیم نمی‌کنیم، بلکه مقیاس به کلی چیزی دیگر است: قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يَنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. ۲ (فصلت / ۴۴)

به این نکته نیز این را باید افزود که قرآن برای تدبّر است، برای انس و عشق ورزیدن و قرار دادن سینه و آینه ضمیر در معرض پرتو آن است؛ همان گونه که یک متخصص خبیر پس از ده‌ها سال مطالعه و تحقیق دربارهٔ برگ درخت نمی‌گوید: من این برگ را می‌فهمم و به آن احاطه دارم، بلکه فقط از آگاهی‌هایی که از برگ و ساختمان عجیب آن تحصیل کرده است، سخن می‌گوید.

در ادعیهٔ ماثور، قرآن به عنوان یک «زبان گشا» مطرح است و «إطلاق لسان» به وسیلهٔ قرآن در برخی از ادعیه، مورد درخواست امامان معصوم (ع) واقع شده است:

۱. عرب‌های امروز، عرب بودن‌شان بیشتر به برکت قرآن و زبان قرآن است، یعنی چون قرآنی در عالم بوده، آنان به عربی گرایش پیدا کرده‌اند. اینان اند که متعلق به زبان عربی اند، نه زبان عربی متعلق به ایشان. زبانی را که متعلق به قرآن است، هیچ قومی نمی‌تواند بگوید مال ما است. زبان عربی زبان بین الملل اسلام است. (ر. ک: مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۴۰).

۲. در همین سوره، آیات متعددی در مذمت «نشنیدن» و «ندیدن» آیات از سوی قوم آمده است: آیات ۴، ۵، ۱۳، ۲۶، ۵۳ و ۵۴. باز در همین سوره، از خداوند با عنوان «مُنطِقُ كُلِّ شَيْءٍ» تعبیر شده است. در میان چنین سیاق‌هایی است که او در آغاز سوره از تفصیل این قرآن به زبان عربی سخن گفته است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ حم تَنْزِيلٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ فَرَأَانَا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ نَبِيْرًا وَ تَذِيْرًا فَاعْرَضْ اَكْثَرَهُمْ فَهَمْ لَا يَسْمَعُوْنَ.

وَنُورَ بِالْقُرْآنِ بَصْرَى و اطلاق بالقرآن لسانی. (نوری، ج ۴، باب ۴۵، ص ۳۷۸، ح ۴۹۸۲/۱۱)

گویا، زبانی که با قرآن مأنوس نیست، گشایشی ندارد^۱ و تنها هر که با قرآن مبین، مأنوس شود و زبان آن را به دست آورد از افتتاح و انطلاق قرآنی بهره مند می شود و بیان قرآن، حاکم بر زبان او می گردد.

فطری بودن زبان و انطباق زبان قرآن با فطرت انسانی

قبل از روی آوری به زبان قرآن کریم جهت تعلیم و تعلم آن، به این نکته نیز باید توجه کامل نمود که این زبان، زبان فطری است. قرآن کریم به اصل مهم و بنیادین فطرت توجه تام دارد. قرآن کریم دین را امری فطری دانسته و مجموعه آن را منطبق با فطرت همه انسان ها معرفی کرده و در بعدی وسیع تر «فطرت» را با «حنیف» بودن، یعنی عدم گرایش به چپ و راست و روی آوری به «خالق آسمان ها و زمین» پیوند داده است: فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. (روم / ۳۰؛ ر.ک: انعام / ۷۹)

در امر زبان انسان ها، اگر اختلافی نیز در ظاهر به چشم می خورد، «آیت» خداوند و از مظاهر یگانگی او است؛ امری که «عالمان» آن را در می یابند: وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ اِنْفِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ. (روم / ۲۲)

اختلاف زبان ها اشاره به آن وحدتی است که ورای این اختلافات نهفته می باشد. همان گونه که اختلاف الوان اشاره به آن اتحاد و یگانگی دارد که ورای این

۱. «اسلوب حوزه ها باید به گونه ای باشد که طلاب بیشتر با قرآن سر و کار داشته باشند. چه اشکالی داشت اولین روزی که من طلبه شدم به جای ضرب زید عمرأ می گفتند: ضَرْبَ اللّٰهِ مَثَلًا (ابراهیم / ۲۴)، یک اشتباه که ما کردیم و کلاه سر ما رفت این بود که می گفتند: اگر درس های حوزه را بخوانید، قرآن را بهتر می فهمید و من شهادت می دهم که دروغ است؛ زیرا وقتی یک طلبه (تنها با اکتفا به همان دروس) در جامعه آمد، خواهد دید که یک حجت الاسلام فلج است. یعنی دستش از قرآن و نهج البلاغه کوتاه است.» (مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع)، بیانات، شماره ۹، بهار ۱۳۷۵، گفت و گو با حجت الاسلام محسن قرائتی.)

رنگ‌ها قرار گرفته است. رنگ‌هایی که دلیل به کارگیری آنها، همان دلیل تبدیل انسان‌ها به شعوب و قبایل است تا میان آنها «تعارف» و شناسایی متقابل صورت گیرد. بُعد عظمت این اختلافات و وجه «آیه» بودن آن، بازگشت به همان اصل و منشأ واحد است.^۱

قرآن، نه تنها زبان آموزی را فطری می‌داند و آن را با فطرت انسان‌ها و «نظام تکوین» در یک جهت نشان می‌دهد، بلکه به‌طور کلی مقولهٔ زبان آموزی و خلقت انسان و تعلیم قرآن (لسان مبین) را یک‌جا و به صورت یک مجموعهٔ واحد نشان می‌دهد: الرَّحْمَنُ؛ عِلْمُ الْقُرْآنِ؛ خَلْقُ الْإِنْسَانِ؛ عِلْمُهُ الْبَيَانِ. (رحمان / ۱ - ۴)

خود «دین» نیز - چنان‌که اشاره شد - در همهٔ زمینه‌ها منطبق با فطرت انسان‌ها است. یکی از این زمینه‌ها و بلکه مهم‌ترین آنها، «زبان دین» است که در تمام ابعاد ظاهری و باطنی، از موسیقی اولیهٔ الفاظ گرفته تا سبک‌شناسی و ساختارهای نهانی آن و شیوهٔ تصویرگری حسی و استدلال عقلی دارای انطباق کامل با بنیان مرصوص فطرت است. و از آنجا که این زبان، فطری است، شاه‌کلیدی است که به قفل گنجینهٔ ضمیر همهٔ آحاد بشر می‌خورد، بیشترین و بهترین کارایی را برای همهٔ بشر دارد و می‌تواند حمل‌کنندهٔ تمام معانی و ادراکاتی باشد که بشر در زندگی خود بدان‌ها محتاج است؛ اعم از اینکه زبان مادری این بشر عربی باشد یا فارسی یا انگلیسی و یا غیر آن. این نقطهٔ مقابل همان وصف دقیقی است که زبان‌شناس معروف معاصر، نوآم چامسکی دربارهٔ زبان مصنوعی گفت که اگر ساخته می‌شد آن زبان یا هرگز آموخته نمی‌شد یا اینکه به راحتی و کارایی طبیعی فراگرفته نمی‌شد و نمی‌توانست وافی به نقش خود به عنوان یک زبان باشد. اما زبان خداوند که خود ناطق‌کنندهٔ هر «چیز»

۱. تمامی انسان‌ها با هم شبیه‌اند، در عین حالی که هیچ‌یک به هم شباهت ندارند و گذشته از خصوصیات ظاهری، به‌عنوان مثال، در مواردی نظیر نقوش سرانگشت، نقوش و ترکیب قرنیهٔ چشم، نقوش پره‌های زبان، جنس و قوت و ارتفاع صوت، پروتئین‌های پوست و... با هم دارای اختلاف کامل‌اند. از منظر قرآنی، این ناهمسانی‌ها را تنها باید در کنار آن همگونی‌ها دید و همه را در حُجْم توحید ریخت.

است، (فصلت / ۲۱) هم آسان فراگرفته می شود، هم بیشترین کارایی را پس از فراگیری خواهد داشت.^۱

قرآن و به نحو اخص، زبان قرآن نقش و کار یک جاده مواصلاتی را ایفا می کند، جاده ای که تا اعماق روح انسان کشیده شده است. تقریباً چیزی شبیه مویرگ ها و یا سلسله اعصاب که تا اعماق جسم و هر کوی و برزن و کوچۀ فرعی بدن کشیده شده اند. این زبان نیز شبکه راهی است که از عرش عظیم الهی آمده و تا سلسله اعماق روح ادامه می یابد. این است آنچه از قرآن بر می آید.

چنین است که نباید زبان عربی بشری را به صرف اینکه با زبان منحصر به فرد قرآن دارای شباهت هایی در زی و ظاهر است، حایز برتری بر زبان های دیگر و برخوردار از امتیازی ویژه برابر قرآن شمرد. همه آنچه گفته شد، برای تحذیر از خلط زبان قرآن با زبان انسان ها و اقوام است. زبان قرآن، از یک سو مماس با عرش الهی است و از سوی دیگر با همین مردم قابل انس و تعامل است و اساساً هنر قرآن و سر تفاوت آن با عصا و ید بیضا و ناقه در همین است.

حال در کنار سخنی که درباره فطری بودن زبان و زبان آموزی از دیدگاه قرآن کریم رفت، جا دارد نظری اجمالی و گذرا به سخن زبان شناسان امروز در این باب بیندازیم. امروزه این نکته مورد اتفاق بسیاری از روان شناسان، زبان شناسان و فیزیولوژیست ها است که سیر واحدی در زبان آموزی انسان ها وجود دارد. نوآم چامسکی، زبان شناس معروف معاصر، برای تعیین ماهیت اسرارآمیز فراگیری زبان به ارائه نظریه ای پرداخت که به نظریه محتوایی چامسکی معروف است.

به طور خلاصه «نظریه محتوایی» بر این پایه استوار است که مغز کودک، ذاتاً صاحب مقدار قابل ملاحظه ای اطلاعات مشخص در خصوص زبان است. از طرف

۱. در اینجا دو مطلب ذکر شد: یکی فطری بودن زبان و زبان آموزی و دیگری انطباق زبان و بیان قرآن کریم با بنیان فطرت. در مطلب اول، سخن، عام است و زبان عربی قرآن مطرح نیست، بر خلاف مطلب دوم؛ اما این دو مطلب بسیار مهم اند، هر دو در قرآن آمده اند و توجه به هر دو نیز در امر تعلیم و تعلم قرآن کریم لازم است.

دیگر «نظریه پردازشی» می گوید که کودک، ذاتاً صاحب یک دستگاه مشکل گشا است که با کمک آن اطلاعات دریافتی زبان را پردازش می کند. چامسکی می گوید که ذهن کودک انسان، آنچنان ساخته شده که هنگام تولد، درباره ساخت بنیادی زبان، تصورات ناآگاه و پیش ساخته ای دارد و همین شالوده فطری است که یادگیری زبان را برای او تا این حد آسان می کند. به نظر او وجوه اختلاف زبان های انسانی که در سراسر جهان پراکنده اند، بسیار کمتر از وجوه اشتراک آنها است. در واقع، زیر قیافه متفاوت زبان ها، یکنواختی های فراوانی مشاهده می شود. او می افزاید:

اگر زبانی مصنوعی ساخته می شد که برخی از این اصول کلی را نقض می نمود، آن وقت آن زبان یا هرگز آموخته نمی شد یا اینکه این گونه طبیعی و آسان که یک کودک زبانی را یاد می گیرد، فرا گرفته نمی شد.^۱

چامسکی معتقد نیست که کودک، تمام جنبه های زبان مادری خود را از راه پیوند محرک و پاسخ می آموزد، آنچنان که رفتارگرایان از روی مطالعات آزمایشگاهی خود نتیجه می گیرند؛ بلکه به نظر او، کودک اطلاعات زبانی را که از محیط زبانی خویش برای زبانی که در معرض آن قرار گرفته «دستوری» استخراج می کند و جمله های خود را، نه به تقلید ناقص از جمله های بزرگسالان، بلکه با توجه به آن دستورها یعنی براساس قواعدی که تا آن مرحله استنباط کرده است، تولید می کند. (باطنی، ص ۳۵)

۱. همان گونه که زبان اسپرانتو - که در مقطع بسیار حساس اوایل قرن نوزدهم میلادی، دست های پیدا و پنهان یهود ترکیب و عرضه اش نمود - با وجود صرف هزینه های فراوان و نگارش هزاران جلد کتاب و مقاله و برگزاری هزاران کنگره و کلاس و کارگاه آموزشی، رونق و رواجی قابل اعتنا در جهان نیافت. امروزه، شمار کسانی که زبان مادری آنان اسپرانتو است، با وجود تمامی هزینه و تبلیغی که برای آن صرف شده، معادل هزار نفر است! دیگر زبان های مصنوعی نیز نظیر همین سرنوشت را یافتند. ر. ک: رحمانی، ص ۱۹۱ - ۲۰۶، مقاله «اسپرانتو؛ چگونه یهود مصمم می شود برای تمام جهان یک زبان ایجاد کند و چرا؟»؛ درباره تفاوت بین زبان آموزی فطری و طبیعی و تفاوت آن با زبان آموزی به شیوه ای غیر از این حالت و نیز ناکارآمدی روش های مغایر، ر. ک:

D. Steinberg, Psycholinguistique language mind and world3 p. 661.

هرچه کودک بیشتر در معرض زبان قرار گیرد و بر اطلاعات زبانی او افزوده شود، بیشتر در دستور زبانی که برای خود ساخته تجدید نظر می کند، تا اینکه سرانجام بین چهار تا پنج سالگی دستور زبان او، یعنی مجموعه قواعدی که زیر بنای تولید و درک جملات زبان مادری او است، به دستور زبان بزرگسالان شباهت بسیار نزدیک پیدا می کند و تکامل تدریجی انسان عامل بسیار مؤثری در شکل گیری زبان او به حساب می آید.^۱

مهم ترین ادعایی که نظریه محتوایی چامسکی در بردارد، این است که کودک به طریقی «می داند» که تمام جملات زبان، یک ژرف ساخت و یک روساخت دارند و اینکه دانش، وی را قادر می سازد تا به چنان ژرف ساخت های مجردی پی ببرد که در روساخت، اثری از آنها دیده نمی شود. چامسکی همچنین مدعی است که کودک به نحوی از محدودیت های همگانی حاکم بر قواعد زبان «آگاه» است و توانایی های قبلی بالقوه در وی تعبیه شده اند؛ به عبارت دیگر و به صورت بسیار خلاصه دانش بشری نیز به این نتیجه رسیده است که زبان آموزی امری فطری است.^۲ قرآن کریم

1. Centre Royaumont pour une science de l'Homme, Theories de l'apprentissage, Le debat entre Jean Piaget et Noam Chomsky, Organise et recueilli par Piatelli-Palmarini; p.47, 199 & 209; De Sacy, Descartes par lui-meme, p.118.

موضوع سیر واحد زبان را در پرتو ارتباط میان زبان ها نیز می توان مورد بررسی قرار داد. برای این موضوع، ر. ک: حسینی، ۱۴۱۷ق، ص ۹-۱۲۰؛ نیز:

Ruhlen, L'origine des langues, p. 11-62, 163-170.

به علاوه، موضوع پیدایش نظریات مربوط به اختلاف بنیادین زبان ها و نژادها را از زاویه ای دیگر نیز می توان مورد بررسی قرار داد و آن، دست استعمار پس از پیدایش شیوه های جدید تولید سرمایه مدار و لزوم برنامه ریزی برای کشورهای مبدأ مواد خام و مقصد تولیدات است؛ در این زمینه ر. ک: رواسانی، ص ۲۰.

2. Cattel, Children language, consensus and controversy, p.83: A close look to Chomsky' theories.

ر. ک: لاینز، جان، ص ۱۳۱.

نیز نمونه‌ای استثنایی و دست‌نخورده از زبان خالق انسان‌ها و آفریننده زبان و بیان در وجود آنها است.

رابطه زبان قرآن با رسالت جهانی آن

رسول اکرم (ص)، در قرآن و روایات به عنوان پیامبر جهانیان در هر زمان و مکان معرفی شده‌اند. (اعراف / ۱۵۸) یقیناً، کتابی که دارای رسالت جهانی است و بر پیامبر جهانیان نازل شده است، باید دارای زبان جهانی و بین‌المللی نیز باشد، و الا رسالت آن ناقص خواهد بود و ترجمه و امثال آن نیز نمی‌تواند چنین نقصی را جبران کند. الفاظ قرآن و یکایک حروف و کلمات آن در فهم مقاصد آن کاملاً موضوعیت دارند و قرآن تنها کتابی است که تک تک کلمات آن، همانند «مواقع» ستارگان،^۱ جایگاه خاصی دارد و امری همانند ترجمه، بلکه هرگونه تبدیل و تغییری در کلمات آن، مقاصد آن را نیز دگرگون خواهد کرد.^۲

امام صادق (ع) فرمود: **وَ اللَّهُ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ.**

(مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۰۷)

این الفاظ قرآن است که محل تجلی خداوند است. این «تجلی» برای همه جهانیان است، نه فقط اعراب. همه مردم (عرب و غیر عرب)، می‌توانند مستقیماً به تماشای «جلوه»های زیبای خداوند در این کتاب بنشینند، و همه کمالات قرآن، مربوط به همین جلوه‌ها است، حتی راهیابی به مفاهیم و مقاصد و بطون قرآن نیز، تنها از مجرای همین الفاظ امکان‌پذیر است. جلوه خداوند برای همه، آشنا است، جذاب است، و نیازی به ترجمه ندارد.

سهل بن سعدی می‌گوید: روزی پیامبر (ص) از حجره خود به مسجد درآمدند و ما در حال قرائت قرآن با یکدیگر بودیم. فرمودند: الحمد لله، کتاب الله واحد و فیکم

۱. اشاره به آیات ۷۵ تا ۸۱ سوره واقعه.

۲. اگر قرآن دارای یک زبان جهانی نباشد، رسالت فراگیر آن قابل توجیه نخواهد بود. مطلب فوق را اگر از صریح تزییل قرآن برداشت نکنیم، قطعاً با توسعه در تأویل قوم و لسان برداشت خواهیم کرد.

الاحمر و فيكم الابيض و فيكم الاسود... (ابوداود، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۸۳۱)

زبان قرآن، مرز رنگ‌ها و نژادها و مکان‌ها و زمان‌ها را درنور دیده است. همه مخلوقات خداوند نیز این چنین اند. با تدبّر در سیاق بسیاری از آیات مربوط به نزول قرآن، به این واقعیت پی خواهیم برد که قرآن از جهتی در ردیف سایر آیات و مخلوقات الهی قرار دارد و همان گونه که خداوند در برابر قرآن تحدی کرده است، نسبت به یکایک مخلوقات خود (گیاهان، حیوانات، ستارگان و...) نیز مبارز طلبیده و تحدی کرده است، مثلاً یک «مگس» در هر زمان و مکان، شکل خاص خود را داشته و هیچگاه تبدیل و ترجمه نخواهد داشت و نزد همه اقوام جلوه‌ای از خالق خود خواهد بود و عظمت و قدرت خداوند را در وجود خود به نمایش خواهد گذاشت. خداوند به واسطه این مخلوقات، همواره با جمله *هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ* (لقمان / ۱۱) مبارز می‌طلبد و همگان را از پاسخگویی به این تحدی، عاجز می‌شمارد:

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ... ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ؛ (حج / ۷۳)

...وَلَنْ تَفْعَلُوا...؛ (بقره / ۲۴) قُلْ لئن اجتمعت الإنس و الجن على أن يأتوا

بمثل هذا القرآن لياتون بمثله و لو كان بعضهم لبعض ظهيرا (اسراء / ۸۸)

همان دلیلی که اجتماع بشر برای ساختن یک مگس و... را بی‌فایده می‌داند، اجتماع جن و انس جهت آوردن مثل قرآن را نیز باطل و بی‌ثمر می‌نماید. همان گونه که یک مگس در هر زمان و مکان (بدون تبدیل و ترجمه) می‌تواند رسالت خود را انجام دهد و پیام خود را برساند، قرآن کریم نیز در هر زمان و مکان پیام خود را خواهد داشت و جلوه‌های زیبای خود را به نمایش خواهد گذاشت. اگر ما قرآن و نزول آن را به عنوان یک پدیده تکوینی فرض کنیم، آن گاه رسالت جهانی آن، به راحتی توجیه خواهد شد؛ زیرا موجودات تکوینی نزد همگان، گویا و رسا هستند و این ساخته‌های بشری هستند که ممکن است همه‌جایی و همه‌زمانی نباشند و محتاج تبدیل و ترجمه باشند.

همان گونه که دیدیم امام صادق (ع) قسم یاد می‌کند که قرآن، تجلی‌گاه خداوند است: *وَاللَّهِ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ*. (مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۰۷) جایگاه این قسم، محل تأمل است، گویی این مسئله نزد همگان استبعاد

دارد و آن حضرت برای رفع این استبعاد متوسّل به قسم می شوند.

شیوه‌های نادرست ترویج و تعلیم قرآن، امروز همین رسایی و گویایی ذاتی قرآن را نیز، مهجور ساخته است. ترجمه‌های قرآن به نام «قرآن» و کلام بشر به نام «کلام الله»، امروزه در اقصی نقاط عالم بخش می گردد و از آنجا که آنها جلوه بشر هستند نه خدا، پس از مدتی کهنگی و مردگی بر آنها حاکم می شود و مردم نیز همه آنها را به حساب «کلام الله» می گذارند و چندان رغبتی از خود به آنها نشان نمی دهند. همچنین، امروزه زبان عربی با «زبان قرآن» یکی شمرده شده است و برخی از روایات نیز، مستند آن قرار گرفته است. به گونه‌ای که هر کس بخواهد با قرآن آشنا شود، باید یا «عرب» بشود یا مراحل طولانی و دشوار تعلّم زبان عربی و صرف و نحو را طی سالیان متمادی بگذراند و پس از گذراندن این مراحل نیز مشاهده می شود که باز هم «زبان قرآن» به دست او نمی آید و قرآن، همچنان برای او غریب و نامأنوس است.

سخن خود را با ذکر دو حدیث از رسول گرامی اسلام (ص) و حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) به پایان می بریم:

۱. مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ مَتَّعَهُ اللَّهُ بِعَقْلِهِ حَتَّى يَمُوتَ؛ هر کس قرآن را به خوبی فراگیرد و حفظ کند، خداوند وی را تا زمانی که زنده است از عقلش بهره مند خواهد ساخت. (کلینی، ج ۲، ص ۶۱۳)

این حدیث از احادیث بسیار شاخص و درخشان در زمینه آثار تعلّم زبان قرآن کریم است. دانستن و داشتن زبان قرآن، در ظاهر، داشتن ۶۲۳۶ آیه و در حقیقت حفظ و همراه داشتن الفاظی است که علم و حکمت بی انتهای الهی ورای آن قرار گرفته است.

مثالی کوچک در این زمینه، مثال قوم و ملتی است که در خود، شاعران و سخنورانی حکیم پرورنده است و این سخنان، نسل‌ها را برخوردار می سازد و تغذیه فرهنگی می کند و باعث شکوفایی نیروی اندیشه آنان می گردد، اما قومی که از وجود چنین نعمتی محروم مانده است، قطعاً از آن شکوفایی و بالندگی فکری قوم نخست

بر خوردار نخواهد بود. زمانی که مصرع‌ها و ابیاتی همانند «مزن بر سر ناتوان دست زور»، «توانا بود هر که دانا بود»، «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش» قرن‌ها و گاه هزاره‌ای را از سر می‌گذرانند و بدون اینکه زنگار کهنگی بگیرند، خرد فردی و جمعی اقوام و ملل را از حکمت خود شاداب و سیراب می‌نمایند، حال کلام الله مجید در این باب چگونه خواهد بود؟^۱ چنین است که هر چه بشر در زمینه‌هایی رشد و پیشرفت می‌یابد، درخشش قرآن را بهتر می‌تواند ببیند و خود را بیش از پیش نیازمند قرآن می‌یابد.

۲. مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَانَ مَأْدُومًا أَدْرَجَتِ النَّبُوَّةَ بَيْنَ جَنَبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ؛ هر که قرآن را ختم کند، مانند آن است که نبوت در سینه وی نهاده شده است؛ جز اینکه بر وی وحی نازل نمی‌شود. (کلینی، ج ۲، ص ۶۰۴)

مناسب است این دو رهنمود نبوی را با این سخن حضرت امیرالمؤمنین (ع) در کنار هم ببینیم که فرمود:

لِقَاحِ الْإِيمَانِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ مایه باروری [درخت] ایمان، تلاوت قرآن است. (آمدی، ج ۲، حدیث ۲۴)

نتیجه

زبان قرآن بنا بر دلایلی، عربی انتخاب شده است. قرآن کریم زبان خود را زبانی ویژه برمی‌شمارد که همان «عربی مبین» و عربی الهی است. این زبان متعلق به هیچ قومی و زبان مادری هیچ قبیله‌ای نیست، زبان خدا است و برای همه انسان‌ها، زبان فطرت انسان‌ها است و متناسب با رسالت جهانی قرآن. داستان «زبان» در دعوت و تبلیغ پیامبران پیشین، جایگاه شاخصی دارد و «لسان عربی مبین» که خداوند آن را به رسول اکرم (ص) عطا فرمود «خاتم زبان‌ها» است. قرآن خاتم کتب است؛ همان گونه

۱. در سال‌های اخیر، پژوهشی میدانی با رعایت هنجارهای علمی، رابطه مستقیم میان فراگیری و حفظ قرآن کریم با برخی مهارت‌های دیگر را در یکی از کشورهای عربی، مورد بررسی قرار داد. ر.ک: زعبلاوی، طرق تدریس القرآن الکریم، ص ۴۵.

که رسول اکرم (ص) خاتم انبیا است. این زبان زنده کننده روح و فطرت انسانی است و کلیدی است که به قفل های روح و فطرت همه انسان ها - خارج از ابعاد رنگ و زمان و مکان - می خورد. فراگیری این زبان نیز دارای روشی خاص و برآمده از همین کتاب آسمانی و سیره معلم این کتاب است.

در اینجا باید بگوییم، چندان که برای ترویج ترجمه های قرآن کریم هزینه شده و می شود، اگر بخشی از این کوشش و هزینه صرف آموزش مستقیم و ترویج «زبان قرآن» به شکل صحیح می شد، وضعیت انس و صمیمیت با قرآن کریم، شکل و صورتی دیگر می داشت؛ همان گونه که کشورهای دارای قدرت اقتصادی و تفوق سیاسی در قرون گذشته به کار کلیدی ترویج زبان خود در سرزمین های دیگر دست زدند و بهره خود را نیز در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی بردند.

همچنین با توجه به آنچه درباره شیوه آموزش زبان قرآن گفته شد، پیشنهاد می شود که در این زمینه مانند زمینه های بسیار دیگر، مطالعات تخصصی صورت بگیرد و کارایی و کارکردهای «زبان قرآن» از این زاویه تبیین و تحلیل شود، و جا دارد بار و بهره ای که کشورهای دیگر برای مقاصد دنیوی خود از رهگذر ترویج زبان خود برمی دارند، مورد توجه ما برای مقاصد الهی تربیت انسان قرار گیرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۲ق.
۳. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۴. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۵. باطنی، محمدرضا، چهار گفتار درباره زبان. بی جا، نشر آگاه، ۱۳۵۷.
۶. باقوری، احمد الحسن. تاثیر قرآن بر زبان عربی، مقدمه دکتر طه حسین، ترجمه هدی خرمی، سبزوار، انتشارات انتظار، ۱۳۸۲.
۷. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.

۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۹. برومند، سعید، ریشه شناسی و اشتقاق در زبان فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ۱۳۸۳.
۱۰. بنت الشاطی، عایشه، الاعجاز البیانی للقرآن، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۱. توانگر، محمد کاظم، تأکیدی بر یگانگی شخصیت ذی القرنین و کوروش، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۸۳.
۱۲. الجابری، محمد علی، تکوین العقل العربی، چاپ سوم، بیروت، مرکز دراسات الواحدة العربیة، ۱۹۸۸ م.
۱۳. جمعی از مؤلفان، روان شناسی رشد، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۰.
۱۴. چامسکی، نوام، زبان و اندیشه، ترجمه کوروش صفوی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۴.
۱۵. حسینی، محمد علی، علم اللغة التوحیدی بین النظریة و التطبيق، تهران، مؤسسه التوحید للنشر الثقافی، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. _____، فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث. تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۱۷. حسینی شیرازی، محمد، الفقه حول القرآن الحکیم، قم، انتشارات قرآن، بی تا.
۱۸. حکیمی، محمدرضا، الحیات، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۱۹. _____، مکتب تفکیک، قم، مرکز بررسی های اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۰. خمینی (امام)، روح الله، شرح چهل حدیث، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. _____، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.
۲۲. _____، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۲۳. رحمانی، شمس الدین، لولای سه قاره، تهران، انتشارات حوزه هنری، ۱۳۷۱.
۲۴. _____، فرهنگ و زبان، گلبرگ، بی تا.

۲۵. رواسانی، شاپور، نادرستی فرضیه نژادی آریا، سامی و ترک، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۰.
۲۶. شریعتی، علی، هنر، مجموعه آثار ۳۲، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۲.
۲۷. صالح، صبحی، دراسات فی فقه اللغة، چاپ نهم، بیروت، ادب الحوزة، ۱۳۸۸ق.
۲۸. صفایی، علی، تطهیر با جاری قرآن، چاپ اول، بی‌جا، هجرت، ۱۴۰۰ق.
۲۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی‌تا.
۳۰. عبد التواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۱. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، انتشارات اسلامیة، بی‌تا.
۳۲. کلاین برگ، اتو، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، شرکت سهامی اندیشه، ۱۳۴۶.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۴. گاستون میالاره، ژان ویال، تاریخ جهانی آموزش و پرورش، ترجمه محمد شجاع رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، بی‌تا.
۳۵. لاینز، جان، چومسکی زبان شناس و متفکر اجتماعی، ترجمه احمد سمیعی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۳۶. لسانی فشارکی، محمدعلی، و دیگران، زبان قرآن (گزارش طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن کریم)، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۷.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، انتشارات اسلامیة، بی‌تا.
۳۸. مسلم، ابوالحسین بن الحجاج القشیری النیسابوری، الجامع الصحیح، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۳۹. مندور، محمد، در نقد و ادب، ترجمه علی شریعتی، مشهد، ۱۳۴۶.
۴۰. مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی، گلستان قرآن، سال پنجم، دوره سوم، شماره ۱۱۶ و ۱۳۲، تهران، خرداد ۱۳۸۱.



٤١. موحد ابطحي اصفهاني، محمدباقر، جامع الاخبار و الآثار، قم، مؤسسه الامام المهدى، ١٤١١ق.

٤٢. نيسابورى، محمد بن عبدالله حاكم، المستدرک على الصحيحين، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، بى تا.

٤٣. نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٧ق.

٤٤. ويگوتسكى، سمنوويچ، انديشه و زبان، ترجمه ا. صبورى، تهران، انديشمند، ١٣٤١.

٤٥. هندى، متقى، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرسالة، ١٤١٣ق.

٤٦. هيثمى، نورالدين على ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.

48. Cattel, Ray, Children language, consensus and controversy, Continuum, London and New York, 2004.

49. Centre Royaumont pour une science de l'Homme, Theories de langage, Theories de l'apprentissage, Le debat entre Jean Piaget et Noam Chomsky, Orgnise et et recueilli par Piatelli-Palmarini.

50. Cuq, Jean-Pierre, Le francais langue seconde, Origine d'une notion et implications didactiques, Hachette, Paris, 1991.ais

51. D. Steinberg, Psycholinguistique, language, mind and world, Longman, London and New York, sixth edition, 1991.

52. Fichte, Essais philosophiques choisis Librairie philosophique J. Vrin5 Paris6 4891

53. Ruhlen, Merritt, l'origine des langues, traduit par Pierre Bancel, Debats Belin, Paris, 6991.4